

سال سوم • شماره ۳۰ • ۵ صفحه • دی ماه ۹۸

ماهنامه سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

ویژه نامه شهادت سردار قاسم سلیمانی

# بسم الله

## بسم الله القاصم الجبارین

شب های نورانی!  
چرا عین الاسد؟

# شب های نورانی!

## چرا عین الاسد؟

مرضیه انبری



هزاران نیروی نظامی (در حال حاضر حدود ۵۰۰۰ نفر) خود می دانستند و همواره این پایگاه مملو از تجهیزات ارسالی از آمریکا بود. به گفته ی ترامپ در سفر به عین الاسد دلیل استقرار این نیروها دید زدن ایران بود. اما این سرک کشیدن از پس دیوارهای ایران نهایتاً گورستانی را که ایرانیان وعده داده بودند حفاری کرد. مهدی محمدی از تحلیلگران سیاسی کشور در این باره نوشت: سپاه پاسخ به جنایت ترور حاج قاسم سلیمانی را با حمله به مهم ترین دارایی های راهبردی آمریکا در خاورمیانه آغاز کرد. حملات به پایگاه های عین الاسد و اربیل در واقع حمله به زیرساخت فرماندهی و کنترل، شنود، رادار، جنگ الکترونیک و به عبارت بهتر، حمله به مغز، چشم و گوش امریکا در منطقه است. این حمله - که در مقایسه با گام های طراحی شده بعدی فقط یک گام اولیه محسوب می شود - با هدف گرفتن بیشترین تلفات در چند موج برنامه ریزی و انجام شده است. پیام این حمله این است که ضربه دوم ایران، در صورت لزوم، کاملاً عملیاتی و بسیار سهمگین تر خواهد بود. اکنون قبل از سپیده ی صبح ۱۸ دی ماه پس از مراسم تشییع زمان وعده ی صادق فرا رسیده است و مامن محبوب آمریکایی ها اولین هدف دست انتقام قرار گرفته است. زین پس شب های نورانی در پیش است و روزهایی که سربازان باقی مانده اوقات خود را به شمارش تابوت ها سپری می کنند و حسرت اینکه کاش همچون همپیمانان ایتالیایی خود زودتر منطقه را ترک می کردند... شب های عراق عرب دوباره میزبان روشنایی آتش انتقام است و در حالی که منابع خبری آمریکایی از انهدام کامل این پایگاه و مورد حمله قرار گرفتن پایگاه های نظامی آمریکا خبر می دهند، سپاه پاسداران رسماً اعلام داشته است که آمریکا از هر کشوری تحرک نظامی انجام دهد مورد هدف قرار می گیرد و ترافیک هوایی جنگنده ها در منطقه بیانگر این مهم است که داستان نبرد همچنان ادامه دارد و برای تحلیل هر چه بیشتر نیاز به دیدن ادامه ی ماجرا است.

اهمیت بیشتری دارد! و عراقی ها گهگاه پیام های دیپلماتیک خود را بجای سفارت آمریکا به این پایگاه مخابره می کردند. پایگاهی که آمریکایی ها حتی در سال ۲۰۱۱ و نمایش ترک عراق از آن دل نکندند و قدم زدن بر روی زمین های گاز خیز عین الاسد و قرار گرفتن در تقاطع ایران، عراق و سوریه را مهم تر از بقای

وقتی خواب بودیم گفتند رفته است و وقتی خواب بودیم گفتند دوباره بام های عراق شاهد آتش هستند که این بار خونخواه سلیمانی و المهندس است. آمریکایی ها جرات دل کندن از گورستان خود را نداشتند... و اکنون باید بیننده ی تیتراژ پایانی سریال حضور خود در غرب آسیا باشند آن هم با صدای موشک

های بالستیک ایرانی! عین الاسد دومین پایگاه نظامی وسیع آمریکایی ها که اهمیت آن را در سفرهای ترامپ و پمپئو به عراق می توان مشاهده کرد. مکانی که بازدید از آن برای ترامپ از سفر به پایتخت عراق هم

در حالی که منابع خبری آمریکایی از انهدام کامل این پایگاه و مورد حمله قرار گرفتن پایگاه های نظامی آمریکا خبر می دهند، سپاه پاسداران رسماً اعلام داشته است که آمریکا از هر کشوری تحرک نظامی انجام دهد مورد هدف قرار می گیرد و ترافیک هوایی جنگنده ها در منطقه بیانگر این مهم است که داستان نبرد همچنان ادامه دارد و برای تحلیل هر چه بیشتر نیاز به دیدن ادامه ی ماجرا است.

در منطقه بیانگر این مهم است که داستان نبرد همچنان ادامه دارد و برای تحلیل هر چه بیشتر نیاز به دیدن ادامه ی ماجرا است.

## بسم الله الرحمن الرحيم

سخن سردبیر  
مرضیه انبری

سیاره تاریکی ها پیش از طلوع آفتاب آبستن نبرد نهایی ما می شود. نبردی که به مثابه ی تکرار تاریخ، ما شروع کننده ی آن نبودیم و همواره خرقة ی انتقام به تن دارد اما قطعاً تمام کننده ای که بر سرزمین های غرب آسیا سرود پیروزی میخواند ما خواهیم بود و بسم الله می گوئیم به رسم مسلمانی خود پیش از ذبحی که قربانیان برای وقوع آن تعجیل کردند و به استقبال گورستان تاریخ رفتند. از سلیمانی نمی گوئیم و برای او گریبان چاک نمی کنیم. آری؛ دوباره از ثارالله (ع) می گوئیم که تمام اشک های ما به بهانه ی هر چیز نثار راه او است که مصیبتش یگانه مصیبت عالم بود. اویی که بانگ الرحیل و برق شمشیرش راه تاریخ است و سرخی قتلگاه وی مرکز انتشار جرات و شرافت برای عالم. قلم از نوشتن روزهایی که بر نسل چهارم انقلاب گذشت ناتوان است و زبان از شرح حال آن چه در سینه داریم قاصر.

چه روزگار نازک خاطری را می گذرانیم و در کتاب ها از روزهای رفتن امثال بهشتی، مطهری، چمران، رجایی، آوینی و در نهایت زین العرفای دوران و کیس ققیه عالم، قصه ها خوانده بودیم اما سلیمانی برای ما داغ و شرحه شرحه شدن سینه ها را معنا کرد. چشمه ی اشک ما جاری شد و گویا پایانی بر این باران نبود و قلم هایمان به اسارت بهت در آمد اما باز هم باید بنویسیم که آتیه را حقی است بر گردن ما برای دانستن از سردار و حکایت فراق سردار... بعد از سلیمانی باز باید بنویسیم در هنگامه ای که منورالفکران، این سیاره ی تاریک را روشن نمی کنند مگر برای نشان دادن خیانت های خود و کلامی بر زبان نمی آورند مگر آنکه حاوی عجز و لابه ی آن ها در برابر امپراطوری استکبار باشد. دیگر این کلمات نیستند که می نویسیم و این قلم نیست که بر دست داریم و این ما نیستیم که روایت می کنیم. بعد از این قدم به نبرد نهایی گذاشته ایم و نشانی جز از کینه و شمشیر و آواز انتقام در ما نیست... بگذارید برای هزار باره بگوئیم ما انتقام می گیریم از کسی که دولت ملی ما را سرنگون کرد؛ از کسی که سه تن از بهترین جوانان این کشور در دانشگاه پیش پای دولت مردش قربانی شدند؛ از کسی که لانه ی شنود در خانه ی میزبان داشت؛ از کسی که ماهی های خلیج فارس را وادار به آشامیدن خون ایرانی هایی کرد که وارسته از جنگ و نظامی گری در حال سفر بودند؛ از کسی که اعتراف به تجهیز رژیم بعثی می کند و حال نیز بی شرمانه گاو شیردند خود را به خدمت تکفیری ها می گمارد؛ از کسی که عهد شکنی او در پیمان با ما شهری و جهانیان است و از کسی که سردار ما اول شهید آتش جنگ مستقیم او علیه ما می شود... ما انتقام می گیریم از هر آنکه رد خونی از سلیمانی بر پیراهن او باشد؛ چه داخلی و چه خارجی چرا که این خون گواهی تکرار تاریخ است مبنی بر این که ما شروع نکردیم اما قطعاً به زودی پس از شکنجه ی انتظار با رمز انتقام این نبرد را تمام می کنیم.

## آنان ما را نمی فهمند و این رمز پیروزی ماست

بهار سعیدی

خون حاج قاسم چه ریشخندی کرد ریشخند ها به ایستادگیمان را و چه اعتبار و غنایی بخشید به مفهوم ایستادگی. خون حاج قاسم چه فصل اشتراکی ساخت میان دلها وقتی که رفیق ارمنی پدرت را هم در مراسم تشییع می بینی. خون حاج قاسم چه محکم خط بطلانی کشید بر گفتمان مذاکره و چندین سال شیپور سازش که بس است مبارزه. مبارزه تا کی و تا کجا؟ خون حاج قاسم چه زیبا نشان داد حقانیت مریدان و رهروان مسیر سیدعلی را که چه بهشتی شود این دنیا اگر از پیروان ولی باشییم. خون حاج قاسم چه سریع بر هم زد کاسه کوزه اصحاب رسانه ی اجنبی را وقتی چنان مودتی ساخت میان قلوب اهالی یک منطقه که از پابرهنگان یمن و پاکستان و اغواشدگان جنگ رسانه ای در عراق تا مریدان سید در لبنان وفدائیان خمینی در هند به خوش برخاستند. به راستی چه برکتی داشت یک خون... خدا اگر بخواهد برکت خونت را از شمشیر زدن هایت هم بیشتر می کند. خدا اگر بخواهد مراسم تشییع را چنان بی نظیر می کند که دنیا مبهوت شود؛ که میلیون ها نفر در چندین شهر بدرقه ات کنند؛ که هم شهری های داغدارت کوه صاحب الزمان



دیارتان را سیاه پوش کنند؛ که سیل عظیم دلدادگان در آبادان پیکر هم زرمات را بدرقه کنند و خیل عظیمی دیگر همزمان در بصره به استقبالش آیند. خدا اگر بخواهد چه راحت در دهان شیپورچی هایی را که جای جلا و شهید را عوض می کنند؛ می بندد. خدا اگر بخواهد وصیتت را چنان عملی می کند که

بودی. پناه بی پناهان فرای این مرزهای لعنتی. خدا خواست عزتت بخشد چرا که عزت بخش دینش بودی. خدا خواست عزیزت کند چرا که نماد اقتدار و لیش بودی. چرا که مقاومت و ایستادگی را برایمان معنا کردی و قدرت و سرفرازی را برایمان به ارمغان آوردی. قدرتی که خون به دل های خونخواهت در پیش رجز می خوانند. کاش یادآوریم ترور عزیزهایی از این خاک را که در فقدانشان فقط گریستیم. اما حال به صدقه سر تو رجزخوان دشمن شده ایم. خون خواهیمان را هم مدیون تو و دیگر هم رزمان هستیم. علمدار، علمدار باقی می ماند. اگر زمان حضورش، در این کره خاکی علمداری می کرد؛ زمان نبودش، در دل ها علمداری می کند. خون شیعه جریان ساز است و چه بسیار خون هایی که ورق تاریخ را برگرداندند. خون شیعه هر جا بریزد شیعه می پرورد. این قدر خون شیعه است و چه احمقند آنان که مقابلش می ایستند. آنان که با حذف فیزیکی تخیل می کنند، پیروز میدانند. نمی دانند شکست برای ملتی که شهادت را سعادت می داند معنا ندارد. آنان ما را نمی فهمند و این رمز پیروزی ماست. هر چند باور نبودنت سخت است؛ بدرود فرمانده

## روز های پیش از واقعه

ستاره بی بقا

آدولف هیتلر در کتاب نبرد من که مانیفست فکری او است موضوعی تحت عنوان «دروغ بزرگ» را مطرح می کند؛ مسئله ای که آن را از جمله عوامل شکست ملت ها در برابر پروپاگاندای رقیبا می داند. او معتقد بود که یهودیان از این حربه برای شکست دادن دشمنان خود استفاده می کنند. اما دروغ بزرگ چیست؟ دروغی که با باور توده مردم عجین می شود؛ یعنی این دروغ به قدری بزرگ است که احدی تصور نکند کسی چنین بی شرمی برای تحریف واقعیت دارد. بله ما می خواهیم از یک دروغ بزرگ حرف بزنیم نه کلیت ماجرای مذکور را انکار کنیم. آبان ماه سال ۱۳۹۸ در پی مشکلات عدیده اقتصادی و افزایش ناگهانی قیمت بنزین همانطور که پیش بینی می شد مردم اعتراضات خیابانی انجام دادند که این اعتراضات پس از چند روز با خشونت توامان شد. درباره جزئیات این وقایع بار دیگر ضعف غیرقابل انکار رسانه های جمهوری اسلامی ایران نمایان شد و گزارشات به قدری دست و پا شکسته منتشر می شد که هواخواهان ۱۰۰ درصدی نظام را نیز راضی نکرد. از سوی دیگر بی بی سی،



من و تو، رسانه های متعلق به سازمان مجاهدین خلق و چهره های اپوزیسیون نیز مدام به تب اعتراضات می افزودند. در این میان رسانه های بین المللی چون رویترز سکوت پیشه کرده بودند. اما بعد ... رسانه رسمی سازمان مجاهدین خلق اندکی پس از اتمام اعتراضات مدعی شد که قربانیان این حوادث ۱۵۰۰ نفر بودند که این خبر برای مردم به سبب پیشینه این سازمان محلی از اعراب نداشت. حدود ۴۰ روز بعد رویترز که پیشتر سکوت اختیار کرده بود این مدعا را تکرار کرد که مورد توجه افکار عمومی داخل و خارج از کشور قرار گرفت. مطرح کردن این که قربانیان حوادث ۱۵۰۰ نفر بوده اند یک قتل عام را در ذهن مخاطب تداعی می کرد در حالی که از اسامی و مشخصات قربانیان بیش از حدود ۱۰ نفر کسبی دیگر در رسانه ها معرفی نشد. در رابطه با این آمار چند پرسش مطرح می شود: کدام یک از بیمارستان ها این تعداد پذیرش داشته اند؟ چرا اسامی قربانیان منتشر نمی شود؟ زمانی که ادعا می شود ۱۵۰۰ نفر کشته شده اند.

انتظار می رود که مشخصات کامل حداقل ۱۰ درصد از این تعداد منتشر شود. منابع آماری این رسانه ها چه افرادی و سازمان هایی هستند و چرا ۱۵۰۰ کشته مطرح می شود؟ مثلاً ۱۵۲۷ یا ۱۴۹۳ کشته اعلام نشده؟ دقیقاً ۱۵۰۰ نفر؟ همه این ها در حالی است که سازمان عفو بین المللی پیشتر از این رسانه ها

اعلام کرده بود که تعداد قربانیان حوادث آبان ماه ۳۰۰ نفر است. با فشاری این رسانه ها بر اینکه آیت الله خامنه ای دستور جمع این اعتراضات به هر طریق را داده است که نتیجه آن ۱۵۰۰ کشته بوده جای تعجب دارد. سوال اینجاست این مسئله به چه نحوی به رهبر انقلاب ارتباط داده شده است؟ ظاهراً پس از

راه برای ماجراجویی های نظامی آمریکایی در مرزهای ایران باز شود و در صورت وقوع درگیری نظامی، جامعه غربی انتقادی نسبت به عملکرد سیاستمداران نداشته باشند و این باور عمومی پیش زمینه ای برای سیاست های

بازداشت شدن روح الله زم افراد دیگری در رسانه های غربی حضور دارند که همواره از جلسات دو ساعته خصوصی آیت الله خامنه ای با خبر هستند و محتوای آن را برای جهانیان فاش می کنند. پیشتر هرگاه همچنین حادثه ناگواری در کشور به وجود می آمد نهاد های حقوقی، انتظامی و غیره و ذلک مقصر قلمداد می شدند اما این بار نوک پیکان حملات رسانه های خارجی به سمت رهبر انقلاب گرفته شده است که البته این مسئله نیز قابل پیش بینی بود. ظاهراً دیگر گفت و شنود های امثال کدیور و سروش برای حمله به ولی فقیه کفایت نمی کند و ابزار دیگری لازم است. صحبت اصلی ما این است؛ چرا آمار کشته شده ها با تعدادی که سازمان عفو بین المللی پیشتر اعلام کرده بود در تناقض است؟ اصلاً اگر بنا بر راست گویی رسانه ها و سازمان های خارجی باشد کدام یک از این

آدولف هیتلر در کتاب نبرد من که مانیفست فکری او است موضوعی تحت عنوان «دروغ بزرگ» را مطرح می کند؛ مسئله ای که آن را از جمله عوامل شکست

ملت ها در برابر پروپاگاندای رقبا می داند. او

معتقد بود که یهودیان از این حربه برای شکست دادن دشمنان خود استفاده

می کنند. اما دروغ بزرگ چیست؟ دروغی که

با باور توده مردم عجین می شود؛ یعنی این دروغ به

قدری بزرگ است که احدی تصور نکند کسی چنین بی

شمی برای تحریف واقعیت دارد.

تهاجمی آمریکا و متحدانش علیه ایران باشد؛ چرا که سیاستمداران غربی دیگر تاب شرمساری از هدف قرار دادن هواپیماهای مسافربری، کودتا و سرنگونی دولت ملی، شنود و جاسوسی از مقامات رسمی و

## رسانه عاری از نمود ملی

شکوفه الهی نیا

علی عسگری: «رسانه ی ملی در ماجرای بنزین کوتاهی نکرد.» صبح جمعه ۱۳ دی ماه خیلی از ما اولین چیزی که بعد از بیدار شدن فهمیدیم شهادت سردار قاسم سلیمانی بود. خبری که هنگام شنیدن آن مبهوت ماندیم و باور نکردیم و گفتیم شایعه است. اگر از تمام دنیا، کانال های تلگرامی، پیج های اینستاگرام، خبرگزاری ها و یا حتی شبکه های ماهواره ای خبر شهادت سردار را می شنیدیم باور نمی کردیم اما امان از زمانی که تلویزیون خانه را روشن کردیم. همانجا قلب روحمان ایستاد. دانستیم که نباید منتظر تکذیب باشیم. باور کردیم حقیقت دارد چرا که رسانه ی ملی ایران به آن گواهی می داد. حتی مخالفان نظام، معاندان و... هم چشمشان به صدا و سیما بود چرا که علی رغم ذهنیت های منفی از این رسانه، می دانستیم هیچ رسانه ای بهتر از رسانه ی ملی نمی تواند در این خبر بزرگ گواهی دهد. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران رسانه ای است که معمار کبیر انقلاب آن را بزرگترین دانشگاه عمومی کشور خواند؛ به امید آنکه رشد و تعالی در آن تدریس شود تا به مردم برای برهه های حساس سیاسی و اجتماعی و حتی زندگی شخصی در کنار اطلاعات درست، درس تفکر بدهد. اما آیا صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به این امر عمل کرد یا سراسری از کنارش گذشت؟ امروزه وضعیت ارتباط رسانه ی ملی ایران با ملت ایران چگونه است؟ آیا توانسته از پس وظیفه ی خود بر آید؟ جور دیگری میپرسم؛ آیا این سازمان خواسته است به وظیفه ی خود عمل کند؟ با نگاهی به وضعیت امروز ایران می توانیم جواب این سؤال را بگیریم. وقتی از کودک و جوان تا زن و مرد میانسال و سن بالا جز برای سریال های آبکی و یا در مواقع ضروری اقتصادی حاضر نمی شوند به تلویزیون ایران نگاهی ببندازند و یا در مواقعی مثل درگیری های داخلی، تصمیمات بین



انقلاب را به گوش انقلابیون برساند این کار را کند؟ پس چه کسی صدای انقلاب را به گوش بازی خورده هایی برساند که نمیخواهند تفکر او را بشنوند؟ دلیل نا کارآمدی رسانه ی ملی چیست؟ فقدان نیروی جوان و خلاق؟ محدودیت های کمی و کیفی تابوشکنی های مثبت و جذاب؟ حذف دو عنصر حیاتی اقناع و ترغیب در پخش اخبار و میزگردها و برنامه های تحلیلی؟ کمبود اطلاع رسانی صحیح و دقیق از علل درگیری های داخلی و خارجی؟ یا شاید تمام این موارد؟ «صدا و سیما جمهوری اسلامی می تواند منافع مادی و معنوی مخاطبان را شناسایی کرده و سپس با اقناع افکار آن ها جهت دهی فکری جامعه را با روش ها و ترفند های روانشناسی و نوآورانه و آگاه سازی از نحوه ی درگیری ها به سمت و سوی درست و اسلامی سوق دهد؛ در غیر این صورت آذهان عمومی رنگ و بوی منطقی و تفکر غربی و غیر اسلامی ناسالم می گیرد که برای جامعه ی آینده ی ایران همانند سم است. این ساده ترین مکاتبه ای است که صدا و سیما می تواند استفاده کند و نمی کند! وظیفه ی صدا و سیما سانسور نیست. طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران باید آزادی

بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور را تأمین نماید. بخش بزرگی از اخبار حذف شده از جدول پخش برنامه ها همچون گزارش صدای معترضان گرانی بنزین و تفکیک آنان از اشرار، نه تنها با موازین اسلامی زاویه دار نبودند و بر ضد تأمین مصالح کشور پیش نمی رفتند بلکه باعث آگاه سازی جامعه از وضع موجود در جهت کمرنگ تر ساختن اعتراضات غیر قانونی می شدند چه بسا شاید توانایی اعمال فشار بر دولت را هم داشته باشند. با توجه به تمامی این فرصت ها برای رساندن صدای انقلاب به گوش های جامعه و ندیدن و یا نادیده گرفتن آن ها متوجه می شویم که مسئول و یا مسئولان رسانه ی ملی یا نادانند و یا خائن! که در هر دو صورت صلاحیت مسئولیتی که بر دوششان است را ندارند به امید روزی که هیچ نیروی پاک و انقلابی ای مجبور نباشد بار کج روی و بی مسئولیتی هیچ نادان و خائنی را به دوش بکشد. «لاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان های بی جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه جانبه و هوشمندانه می طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان هاست.» دعاگوی شما سید علی خامنه ای



## سلیمانی رفت قاآنی را دریابید

### ردخون سردار سلیمانی بر سیاست خارجه

مرضیه انبری

می خواهند تمام اطلاعات تراکنش های مالی را به گروه ویژه ی تامین مالی بدهیم در صورتی که این اقدام می تواند اطلاعات دور زدن تحریم را در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار دهد و تنها روزنه ی تنفسی مبادله ی بانکی نیز بسته می شود. مسئله ی دوم بحث تعریف تروریسم است؛ یعنی این مجموعه کشورها که اجتماع آن ها به صدور بیانیه ی الزام آور ختم می شود، چه کسانی را تروریست و چه گروه هایی را حامی تروریسم می دانند؟ در بند ۳۶ معاهده FATF آمده است که ایران باید چند کنوانسیون از جمله کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم را امضا کند و همچنین در بند ۳۰ این معاهده، **Action Plan** ایران ملزم به تصویب این کنوانسیون شده است و در ماده ۶ آن تصریح شده است که هیچ گونه تفسیر مذهبی، دینی، ملی، سیاسی و ... از مواد این کنوانسیون قابل پذیرش نیست. بندهای FATF و کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم تصریح به همکاری قضائی و حتی استرداد مجرمین و مصادره اموال مجرمین دارد؛ با این تاکید و تصریح، اگر یک دادگاهی در آمریکا یا یک کشور غربی یک سردار نظامی را به دلیل آنچه حمایت از تروریسم می خوانند، مجرم بداند، ما موظف و ملزم خواهیم شد که این فرد را بر اساس یک همکاری قضائی به دادگاهی که این فرد را مجرم خوانده، تحویل بدهیم. حال سوال ما این است که از نظر آل سعود و رژیم صهیونیستی و عقبه ی آن ها نظیر کانادا و آمریکا و ... شهید سلیمانی چه کسی بود؟ آیا آن ها از سردار سلیمانی تعریفی جز تروریست را داشتند؟ اگر سردار سلیمانی اولین شهید این جنگ مستقیم نبود آقایان دولت تدبیر و امید با اصرار بر تصویب FATF قصد تحویل دادن ایشان را داشتند؟ بیچارگی دولت در سامان دادن به معیشت مردم تا کی قرار است خرقه ی زنده ی دیپلماسی لبخند را به تن کند که اگر مذاکره کنیم و به فلان معاهده و ... بیوئندیم مسئله ی آب خوردن مردم حل می شود؟! شرم بر کسی که شامگاه به سمت کنار زدن سلیمانی می رود و صبحگاه بر پیکر او نماز می خواند!

ما از همین چند سال پیش می گوییم؛ از زمانی که به نام لغو تحریم ها برجام امضا شد اما حتی از تعلیق تحریم ها نیز عاجز بود و برای عملی شدن باید به FATF ملصاق می شد. جای بازگویی دوباره نیست که حتی تا یک هفته پیش از ترور سردار سلیمانی تمام رسانه های خبری در حال گمانه زنی برای تصویب این لوایح بودند و دولت نیز گشایش اقتصادی را به این موضوع پیوند زده بود اما برای بار هزاردوم می خواهیم از ماهیت پست این لوایح بگوئیم و بنویسیم سخنی که کمتر از ۱۰ ساعت قبل از شهادت سردار سلیمانی نیز توسط منتقدان رویه ی دولت گفته شد و دعوت به مناظره نیز صورت گرفت. اما در نهایت به وقع پیوست هر آنچه از آن میترسیدیم ... اما پیرامون FATF، سران جی هفت، هسته ی اولیه گروه ویژه ی اقدام مالی، هفت کشور بودند و کشورهای دیگر برای ارتباط بانکی با این کشورها و پیوستن به این گروه باید شرایط ایشان را می پذیرفتند. اولین شرط این است که نباید پولشویی باشد. پولشویی یعنی چه؟ پولی که منبع قانونی برای تولید آن وجود ندارد؛ برای مثال فردی با سود خود از قاچاق مواد مخدر شرکت ساختمانی راه اندازی کند، کشور های عضو جی هفت از جمله کانادا سردمدار مبارزه با پولشویی هستند. این موضوع خالی از تناقض نیست چرا که کانادا همواره پذیرای فراریان اختلاس ها در ایران یعنی امثال خانم شیخ الاسلام و آقای خاوری بوده است. از شروط دیگر این گروه می توان به عدم تامین مالی تروریسم و ... اشاره نمود. نکته ی قابل توجه این است که کشورهای FATF در وظیفه ی نظارت بر عدم پولشویی و کمک به تروریسم را دارند عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی هستند؛ اما برویم سراغ دو خواسته اصلی این گروه از ایران. آن ها از ما

انگلیس و ... باشیم. از سوی دیگر مقامات قطری و سوئیسی برای مخاره ی پیام های محرمانه ترامپ به ایران در صف دیدار های دیپلماتیک قرار گرفته اند و خلاصه ی امر اینکه منطقه غرب آسیا آستن تماشای نبرد نهایی ایران و آمریکا می شود. انتقام ایران قطعاً محقق خواهد شد و محور مقاومت دیگر نماینده ی ایران نیست بلکه اینبار عقبه ی ایران خواهد بود اما این انتقام که خواست مردم عزادار از هر قوم و نژاد و مسلکی است به طریقی و در زمانی و در جایی که کسی انتظار آن را نکند به مراتب فجع تر از محو کردن ناموس دوست داشتنی آمریکا در منطقه انجام خواهد شد. شهید سردار سلیمانی چه در حیات و چه در ممات جسمانی خود ارمان اتحاد را برای سرزمین های مورد استعمار و استثمار امپراطوران سلطه فراهم آورده است؛ مسئله ای که در روزهای پس از شهادت ایشان بیش از هر زمانی قابل لمس است. با اولین قطره ی خون ایشان اتحاد چاک چاک شده ی مردم در اثر مصائب و بی تدبیری ها دوباره ساخته شد و بر زبان حزب اللهی، ملی گرا، چپ و راست و .. فقط کلمه ی انتقام جاری شد. اما در این میان که سیاهی عزا بر آسمان ایران آرمند سایه انداخته است بی آنکه قصد گفت و شنود های سیاسی را داشته باشیم نمی توان رد خون را از روی کت و عبا داخلی هایی که مدت ها آرزوی چنین روزی را داشتند نادیده بگیریم. قطعاً هر کس با شخصیت سردار سلیمانی آشنایی داشته باشد، جز حمایت از ولی فقیه و انقلاب اسلامی هیچ گاه کلامی سیاسی در حمایت از گروه و فرد و حزبی از ایشان نشنیده است اما تکیه های سیاسی بسیاری برای حذف کردن سردار دیده شد و بی خبر از داغ آتیه به آن ها بی محلی شد. مختصراً بگوئیم سلیمانی رفته است. باید قاآنی و دیگران را دریابیم. در تمام سال های گذشته قابل انکار نیست که دولت تمام تلاش خود را از کسر بودجه ی نظامی گرفته تا تعلیق غنی سازی ۲۰ درصد بکار گرفت تا دیپلماسی جایگزین مقاومت نظامی شود. آن هم در شرایطی که پایگاه های نظامی آمریکا دور تا دور ایران به کار خود مشغول هستند.

سلیمانی رفت قاآنی را دریابید. ردخون سردار سلیمانی بر سیاست خارجه مرضیه انبری طولوع ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ طولانی بود و سپیده ی صبح به آغوش تاریکی خبری رفت که بعد از خرداد ۶۸ قرار بود دوباره نه تنها ایران بلکه غرب آسیا را سیاه پوش خود کند. ماجراجویی نظامی دیوانه وار آمریکا و بالاخره اعلان جنگ مستقیم علیه ایران، اولین پیشوند شهید را در کنار اسم فرمانده ی این نبرد قرار داد. سردار سلیمانی ققنوس وار با سوختن خود به سربازان جرات طوفان بخشید و بالاخره بعد از قریب به دو دهه از تهدید نظامی ایران توسط آمریکا جنگ نیابتی رخت بر بست و جنگ مستقیم آغاز شد. ساعات ابتدایی پس از انتشار خبر شهادت سردار سلیمانی مقامات داخلی و خارجی بسیاری نسبت به این حادثه واکنش نشان دادند که مهم ترین آن ها پیام انتقام سخت رهبر انقلاب خطاب به آمریکایی ها بود. مردم نیز در شبکه های اجتماعی با انتشار تصاویر سردار سلیمانی غم و اندوه خود را ابراز کرده که این مسئله با سانسور مدیریت شبکه ی اینستاگرام همراه شد. لکن پس از ورود پیکر سردار سلیمانی به کشور و اجتماع میلیونی اقتشمار مختلف مردم در شهر های مختلف برای تشییع شهدای حادثه ی تروریستی بغداد که بعد از رحلت امام نظیر آن هرگز دیده نشده بود قوت پیغام انتقام سخت را به مراتب بیشتر از قبل به جهان غرب مخاره کرد. آن چه در روز های پس از واقعه بسیار اذهان عمومی را درگیر ساخته، کم و کیف انتقام ایران از آمریکا است در حالی که با رای پارلمان عراق نیروهای آمریکایی باید عنقریب خاک عراق را ترک کنند. در عین حال گروه های مقاومت در سراسر غرب آسیا به پایگاه های آمریکایی منطقه اعلان نبرد کردند تا جایی که حتی رقیب اقتصادی آمریکا در جهان، چین، نیز اعلام کمک نظامی جهت دفع آمریکایی ها از منطقه کرد. اما استراتژی طولانی مدت ایران برای انتقام همچنان راز سر به مهر باقی مانده است و انتظاری بس طاقت فرسا را برای آمریکایی ها پدید آورده تا در روز های پس از ترور سردار سلیمانی شاهد قطار استعفا ی مقامات آمریکایی و اعلام براهت از تصمیم ترور شهید سلیمانی توسط رژیم صهیونیستی، آل سعود،

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: بهار سعیدی

سردبیر: مرضیه انبری

هیئت تحریریه: مرضیه انبری، شکوفه الهی نیا، بهار سعیدی، ستاره بی بقا

ویراستار: پریسا تیموری

طراح و صفحه آرا: بهار سعیدی